

حوزه معنایی حروف مقطعه در قرآن کریم

سید مهدی لطفی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۱

چکیده

در بین نظرات مختلفی که در حوزه ماهیت حروف مقطعه ارائه شده است، نظر فخر رازی بر روابط معنایی بین این حروف و دیگر مفاهیم قرآنی تأکید دارد. وی معتقد است که بین حروف مقطعه ابتدای سوره‌ها و مفاهیم کتاب، قرآن و تنزیل باهم آیی وجود دارد. سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شوند، مفاهیم کتاب، قرآن و تنزیل را در خود جای داده‌اند و برعکس هر سوره‌ای نیز که با این مفاهیم آغاز شده است، مقدم بر آن‌ها حروف مقطعه‌ای در ابتدای این سوره‌ها ذکر شده است. بر پایه بخشی از این نظر می‌توان با لحاظ باهم آیی حروف مقطعه با مفاهیم کتاب و قرآن و روابط معنایی بین آن‌ها به ترسیم حوزه معنایی این حروف در قرآن پرداخت.

این مقاله با طرح نظر فخر رازی و نقد آن با در نظر گرفتن روابط معنایی حاکم بر این حروف به تبیین حوزه معنایی این حروف در قرآن می‌پردازد.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، حروف مقطعه، حوزه معنایی، باهم آیی هم‌نشینی، باهم آیی متداعی.

طرح مسئله

یکی از مباحث مهم قرآنی بحث از حروف مقطعه است که مورد توجه علمای مسلمان و مستشرقان قرار گرفته است. گروهی راه یابی به معنای این حروف را غیرممکن دانسته و هرگونه نظری در این حوزه را رد می‌کنند اما عده‌ای نیز به نظریه پردازی درباره ماهیت این حروف پرداخته‌اند. در بین این نظرها، نظر فخر رازی که باهم‌آیی^۱ حروف مقطعه با مفاهیم «قرآن»، «کتاب» و «تنزیل» را مطرح می‌کند، از جهت معنایی قابل مطالعه معناشناختی است. بررسی معناشناختانه نظر وی ترسیم حوزه معنایی^۲ این حروف را در قرآن ممکن می‌سازد.

حوزه معنایی از جمله مباحث معناشناسی است که می‌تواند در حوزه مطالعات قرآنی مورد استفاده قرار گیرد. بررسی حوزه‌های معنایی مفاهیم قرآنی، جایگاه هر حوزه را در بین مفاهیم قرآنی روشن می‌سازد و به تبیین واژه‌های مرتبط با آن می‌پردازد. مقصود از واحدهای هم حوزه مجموعه‌ای از واژه‌هاست که از حیث مؤلفه‌های معنایی، مشترک باشند (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۰؛ عمر مختار، ۱۳۸۶، ص ۷۳). به طور مثال اسلام، مسیحیت و یهودیت به دلیل توحیدی بودن حوزه معنایی ادیان توحیدی را شکل می‌دهند و در یک حوزه معنایی کلی‌تر در بین ادیان آسیایی قرار می‌گیرند از این رو هر کدام از این واحدها می‌توانند در حوزه‌های معنایی دیگری نیز قرار گیرند.

اعضای یک حوزه معنایی شکل دهنده یک نظام معنایی هستند که رابطه‌ای متقابل با یکدیگر دارند. از طرفی این واحدها به دلیل اشتراکاتی که دارند هم حوزه‌اند و از طرفی دیگر در درون حوزه معنایی خود در تباین معنایی با یکدیگر قرار دارند. بین واژه‌های یک حوزه معنایی نوعی از باهم‌آیی نیز وجود دارد که در دو نوع باهم‌آیی هم‌نشینی^۳ و متداعی^۴ خلاصه می‌شود.

باهم‌آیی هم‌نشینی قرار گرفتن واژه‌هایی با خصوصیات بنیادین مشترک بر روی محور هم‌نشینی است که در آن فعلی یا صفتی بر روی محور هم‌نشینی در کنار اسمی قرار می‌گیرد که اهل آن زبان آن را از قبل تعیین کرده‌اند. به طور مثال در باهم‌آیی صفت و اسم در زبان فارسی اهل زبان برای برف صفت سفیدی را بکار می‌گیرند لذا این صفت با اسم خود باهم‌آیی هم‌نشینی دارد. باهم‌آیی متداعی نیز نوعی از با هم‌آیی

واژه‌هاست که بر پایه ویژگی است که آن‌ها را در حوزه معنایی خاصی جای می‌دهد. به طور مثال «ماه»، «ستاره»، «خورشید»، بر اساس حوزه معنایی اجرام آسمانی هم حوزه هستند که نوعی با هم آبی متداعی است (صفوی، ۱۳۷۹، صص ۱۹۰-۱۹۸).

این مقاله با رویکرد معناشناختی به تحلیل حوزه معنایی حروف مقطعه در قرآن می‌پردازد و ضمن طرح نظر فخر رازی سعی دارد تا جایگاه این حروف را در شبکه معنایی قرآن روشن سازد و حوزه‌های معنایی مرتبط با آن را مشخص سازد.

۱. حروف مقطعه در قرآن

ماهیت حروف مقطعه از سوی علمای علوم قرآن و مفسران مورد بحث قرار گرفته است. برخی از علمای علوم قرآن ضمن بحث از فواتح سور مجموعه‌ای از دیدگاه‌های مختلف در این حوزه را گردآوری کرده‌اند (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۶۴؛ سیوطی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۸۰). مفسران نیز ضمن تفاسیر خود به ارائه نظر در این باره پرداخته‌اند.

به طور کلی می‌توان دو دیدگاه عمده در حوزه ماهیت این حروف را شناسایی کرد: برخی ماهیت این حروف را نامعلوم می‌دانند و برخی دیگر به ارائه نظر در حوزه ماهیت این حروف پرداخته‌اند. دسته اول با تاکید بر نامعلوم بودن این حروف، آن‌ها را از متشابهات قرآن می‌دانند که علم آن نزد خداوند است (طبری، ۱۹۵۳، ج ۱، ص ۸۸؛ قرطبی، ۱۹۶۶، ج ۱، ص ۱۵۴؛ طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۴۸).

این نظر در دو حوزه اهل سنت (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳؛ سیوطی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۶ و ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۳) و شیعه (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۴۸؛ طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲) مطرح شده و مستند به آیه ۷ سوره آل عمران و برخی روایات شده است. در این حوزه عده‌ای یکی از مصادیق باطل را علم حروف مقطعه می‌دانند. در نظر آن‌ها در بین آرائی که ذکر شده فردی وجود ندارد که بر اساس علم و آگاهی نسبت به این حروف اظهار نظر کرده باشد یا به فهم و برداشتی صحیح از این حروف دست یافته باشد (سیوطی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۳).

دسته دوم به دنبال مشخص کردن ماهیت این حروفند. در بین این نظرات برخی به دنبال روشن ساختن کارکرد این حروف در ابتدای سوره‌ها هستند و بر نقش آن‌ها در شروع کلام اشاره دارند. از جمله این که حروف مقطعه صرفاً حروفی هستند که خداوند کلام خود را با آن‌ها آغاز کرده است و مراد همین افتتاح سوره‌ها با آن‌ها بوده است و معنای خاصی مراد نیست (طبری، ۱۹۵۳، ج ۱، ص ۸۷؛ طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۴۷؛ ابن کثیر، ۱۹۶۶، ج ۱، ص ۶۴) یا در نظر دیگری این حروف به این منظور در ابتدای سوره بکار رفته‌اند که بیان دارند که سوره قبلی تمام شده و سوره بعدی شروع شده است (طبری، ۱۹۵۳، ج ۱، ص ۸۱؛ ابن کثیر، ۱۹۶۶، ج ۱، ص ۶۷؛ سیوطی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۲).

مطابق نظر عده‌ای بین حروف مقطعه و سوره‌ای که حروف مقطعه در آن است، رابطه‌ای وجود دارد که گاه این رابطه، در شکل تکرار حروف مقطعه در همان سوره نمود می‌یابد، به این صورت که وجود حروف مقطعه در ابتدای سوره‌ها اشاره به کاربرد زیاد همان حروف در آن سوره دارد. به طور مثال سوره «ق» از کلماتی شکل یافته که در آن‌ها حرف «قاف» بسیار بکار رفته است. تمام معانی سوره نیز با ویژگی‌های حروف قاف از شدت و جهر و قلقله و مانند آن مناسبت دارد (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۶۹).
گاه ارتباطی بین حروف مقطعه و مضمون سوره‌هایی که حروف مقطعه در آن قرار گرفته‌اند، برقرار می‌شود. در واقع بین این حروف و مضامینی که در سوره‌های هر یک آمده ارتباط خاصی وجود دارد. به طور مثال سوره اعراف که با «المص» آغاز شده، دربر دارنده مطالبی است که در سوره‌های «الم» و سوره «صاد» است یا سوره رعد که با حروف «الم» آغاز شده، مطالب هر دو سوره «الم» و «الم» را در خود جای داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، صص ۸-۹). عده‌ای نیز وجود این ارتباط را در حد نام سوره‌ها تقلیل داده‌اند و حروف مقطعه را نام سوره‌ای می‌دانند که در آغازش قرار دارد (طبری، ۱۹۵۳، ج ۱، ص ۸۷؛ زمخشری، بی تا، ج ۱، ص ۳۲؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۶).

برخی این حروف را با اعجاز قرآن پیوند داده‌اند و بیان داشته‌اند که خداوند برخی از سور را با این حروف آغاز کرده است تا بفهماند که این قرآنی که شما از آوردن مثل آن عاجز هستید از جنس همین حروفی است که کلام روزمره شما نیز از همان تشکیل

می‌شود و با همین حروف گفتگو می‌کنید (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۶، طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۴۸، طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷؛ ابن کثیر، ۱۹۶۶، ج ۱، ص ۶۷).

برخی حروف را با اسماء الهی یا اسم قرآن یا فرشتگان ارتباط داده و بیان داشته‌اند که حروف مقطعه برگرفته از اسمی از اسماء الهی (سیوطی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۹؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، صص ۵-۶)، تشکیل دهنده اسم اعظم خداوند (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۴۷؛ طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۳؛ سیوطی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۹؛ ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۲)، اسماء قرآن (طبری، ۱۹۵۳، ج ۱، ص ۸۶؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۶؛ سیوطی، ج ۲، ص ۱۰؛ طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۴۷؛ طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۵) و یا نام فرشته‌ای از فرشتگان یا پیامبری از پیامبران الهی‌اند (بنت الشاطی، ۱۴۰۴، ص ۱۴۳).

مجموعه دیگری از نظرات پراکنده نیز وجود دارد که عبارتند از اینکه این حروف سوگند خداوند به حروف معجمه به دلیل شرف و فضل آنهاست (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۷). این حروف از جمله حرفی هستند که در نداء استفاده می‌شوند و به کارگیری این حروف در ابتدای سوره‌ها برای توجه دادن مخاطب است که مخاطب این توجه نیز مشرکین (طبری، ۱۹۵۳، ج ۱، ص ۸۹؛ ابن کثیر، ۱۹۶۶، ج ۱، ص ۶۹؛ طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۳) یا پیامبر(ص) است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۶؛ رشید رضا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۳۰۳).

این حروف نوعی قسم هستند که خداوند با آنها قسم یاد کرده است (طبری، ۱۹۵۳، ج ۱، ص ۸۷). این حروف، حروف معجمی هستند که خداوند آنها را حروف مقطعه قرار داده است و بسان کلامی که تمام حروفش به یکدیگر متصل هستند، عمل نکرده و برخی از آنها را با برخی دیگر متصل نکرده است. این امر نیز به این جهت است که هر یک از این حروف بر معانی زیادی دلالت دارند و منحصر در یک معنا نیستند (طبری، ۱۹۵۳، ج ۱، ص ۹۳). این نظر را طبری بر دیگر نظرها ترجیح داده است (طبری، ۱۹۵۳، ج ۱، ص ۹۳) و ابن فارس نیز آن را پذیرفته است. (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۵). این حروف به نعمت‌های خدا و بلاهای او و مدت زندگی اقوام و عمر و اجلشان اشاره دارد (طوسی، بی تا، ص ۱۳۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۷). این حروف از جمله حروف جمل یا حروف حساب ابعثند که هر کدام از آنها نشان دهنده عددی

هستند که در مجموع مدت حیات یک دین یا طول حیات امت‌های گذشته و یا مدت زمان دنیا اشاره دارند (طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۴).

این حروف از اسراری از علم مکنون خداوند است (سیوطی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۳). این حروف علامت‌های است که کاتبان وحی آن‌ها را گذاشته‌اند (بنت الشاطی، ۱۴۰۴، ص ۱۴۳). حروف مقطعه در ارتباط و همراه با سه مفهوم «کتاب»، «قرآن» و «تنزیل» هستند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۲۴).

بررسی نظرات فوق نشان می‌دهد که غالب این نظرات به دنبال راه یافتن به حقیقت و ماهیت این حروفند که امری ناممکن است و این حروف رموزی بین خداوند و پیامبرش است که در حیطه دانش ما جای نمی‌گیرد و اظهارت ما صرفاً حدس‌هایی است که درباره این حروف مطرح می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۹). در بین تمام نظرات فوق نظر فخر رازی در پی تبیین این حروف با استفاده از مفاهیمی است که در باهم‌آیی این حروفند. در واقع این نظر به تبیین ماهیت این حروف نمی‌پردازد بلکه پرده از برخی از روابط معنایی بر می‌دارد که بین این حروف و دیگر واژه‌های قرآنی است. این نظر که با مباحث حوزه معنایی در علم معنی‌شناسی قابل تبیین است از جهاتی دارای اهمیت است که ضمن ارائه نظر فخر رازی به تبیین آن از دیدگاهی معناشناختی می‌پردازیم.

۲. نظر فخر رازی درباره حروف مقطعه

فخر رازی در تفسیر خود ضمن بیان دیدگاه‌های مختلف در حوزه حروف مقطعه، به ارائه نظری در حوزه حروف مقطعه می‌پردازد. وی بر این عقیده است که در ابتدای هر سوره‌ای که با حروف مقطعه شروع شده، ذکری از «کتاب»، «تنزیل» و «قرآن» شده است. از جمله این سوره‌ها می‌توان به سوره (بقره: ۱)، (آل عمران: ۱-۳)، (اعراف: ۱-۲)، (یس: ۱-۲)، (ص: ۱-۲)، (ق: ۱-۲)، (سجده: ۱-۲)، (غافر: ۱-۲) اشاره کرد که سه مفهوم یاد شده در آغاز این سوره‌ها آمده است. علاوه بر این در هر سوره‌ای که در ابتدای آن سخنی از «قرآن»، «تنزیل» و «کتاب» به میان آمده، مقدم بر آن ادات تنبیهی (حروف مقطعه) ذکر شده است تا مخاطب به طور کامل به آن گوش فرا دهد.

فلسفه آغاز بخشی از سوره‌های قرآن با حروف مقطعه که مفاهیم «قرآن»، «تنزیل» و «کتاب» در آن‌ها آمده، در این است که قرآن کتابی عظیم و انزال آن نیز امری سنگین و کتاب نیز در بردارنده بار سنگینی است. همان‌گونه که در سوره (مزل: ۵) نیز به چنین مضمونی اشاره شده است که ما بر تو سخنی ثقیل را القا می‌کنیم (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۲۴). این نظر مورد توجه عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی و عبدالعلی بازرگان قرار گرفته است (بنت الشاطی، ۱۴۰۴، صص ۱۵۲-۱۵۳؛ بازرگان، ۱۳۷۹، ص ۱۳). البته بازرگان بدون اشاره به سابقه این نظر، آن را مورد بررسی قرار داده است (بازرگان، ۱۳۷۹، ص ۹-۱۵).

نظر فخر رازی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: بخش اول آن اشاره به باهم‌آیی حروف مقطعه با واژه‌های قرآن، کتاب و تنزیل دارد یعنی هر سوره‌ای که با حروف مقطعه شروع شده در آن سوره سخنی از مفاهیم قرآن، کتاب و تنزیل به میان آمده است. بخش دوم آن اشاره به باهم‌آیی مفاهیم قرآن، کتاب و تنزیل با حروف مقطعه دارد، یعنی هر سوره‌ای که در ابتدای آن ذکری از قرآن، کتاب و تنزیل شده در ابتدای آن حروف مقطعه آمده است. هر دو بخش این نظریه دارای اشکالاتی است که فخر رازی با طرح برخی از اشکالات به آن‌ها پاسخ می‌دهد.

۱-۲. اشکالات نظر فخر رازی و پاسخ‌های وی

«هر سوره‌ای جزئی از قرآن است و استماع آن استماع قرآن است، فرقی نمی‌کند که در آن ذکر قرآن به صورت لفظی آمده باشد یا نباشد از این رو لازم است در ابتدای هر یک از سوره‌ها ادات تنبیهی قرار داده شود. علاوه بر این در برخی سوره‌ها ذکر انزال و کتاب آمده است، ولی پیش از آن‌ها حروفی ذکر نشده است مانند سوره‌های کهف، نور، فرقان و قدر» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۲۴).

وی در پاسخ به اشکال اول بیان می‌کند که شکی نیست که تمامی سوره‌ها، سوره‌های قرآنند اما در سوره‌ای که ذکر قرآن و کتاب وجود دارد، با اینکه این دسته از سوره‌ها جزئی از قرآنند اما چنین سوره‌هایی به کل قرآن اشعار دارند. از این رو در این آیه شریفه «طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْفَى» با اینکه این آیه بخشی از قرآن است اما

در آن ذکر تمام قرآن است. در پاسخ به اشکال دوم وی صرفاً به موارد استثنا شده می‌پردازد و بیان می‌کند که «الحمد لله» سوره کهف و «تبارک الذی» سوره فرقان تسبیحات مقصود و مشخصی هستند. از آنجا که بنده از تسبیح خداوند غافل نمی‌شود نیازی به منبه و هشدار دهنده‌ای نیست. برخلاف مواردی که اوامر و نواهی ذکر شده است که نیازمند ذکر هشدارهایی برای مخاطب است. همچنین ذکر کتاب در ابتدای سوره کهف به جهت بیان وصف عظمت کسی است که تسبیح مختص اوست. در سوره نور نیز که با عبارت «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا» آغاز می‌شود، این سوره جزء سوره‌های قرآن است و در آن انزال کتاب الهی سخن رفته و دلالت بر تمام قرآن می‌کند که این امری عظیم‌تر و سنگین‌تر است. فخر رازی درباره سوره قدر نیز که در ابتدای آن اشاره به انزال کتاب الهی دارد بیان می‌دارد که مخاطب این سوره افرادی نیستند که به چیزی غیر از قرآن دل بسته باشند. زیرا در این سوره کنایه‌ای ذکر شده که به چیزی که پیش از آن ذکر شده بر می‌گردد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، صص ۲۴-۲۵).

نکته دیگری که فخر رازی بدان توجه داشته است این است که هشدار و تنبیه در قرآن منحصر در حروفی که معنای آن‌ها نامفهوم است، نیست. زیرا در سوره‌هایی مانند حج و تحریم خداوند از سیاق دیگری برای هشدار دادن استفاده کرده است. به دلیل اینکه تقوی الهی امر عظیم است از ندایی که برای بعید استفاده می‌شود، در ابتدای سوره حج استفاده شده است تا هشدار برای افراد غافل باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۲۵).

۲-۲. نقد و بررسی نظر فخر رازی

فخر رازی در جای جای تفسیر خود به موضوع حروف مقطعه پرداخته است. وی در ابتدای سوره بقره به بیان نظرات مختلف درباره این حروف می‌پردازد و در دیگر سوره‌های قرآن از جمله سوره مریم، نکاتی درباره این حروف بیان می‌کند، اما در سوره عنکبوت به ارائه نظر خویش درباره این حروف می‌پردازد. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد نظر وی دارای دو بخش است که اشکالاتی بر هر دو بخش وارد است.

در بخش اول که به باهم آبی حروف مقطعه با مفاهیم کتاب، قرآن و تنزیل مطرح شده است، چند سوره از سوره‌های قرآن به ظاهر چنین قاعده‌ای در آن‌ها رعایت نشده است. بدین معنا که هر چند که در ابتدای آن‌ها حروف مقطعه قرار گرفته‌اند اما ذکری از کتاب، قرآن و تنزیل در ابتدای آن‌ها وجود ندارد. فخر رازی این سوره‌ها را سوره‌های مریم، عنکبوت و روم می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۲۴) اما به این سوره‌ها باید سوره قلم را نیز افزود.

فخر رازی در توضیح این سوره‌ها به این نکته اشاره می‌کند که گرانی و سنگینی در قرآن به دلیل تکالیف و معانی گران و سنگینی است که در این کتاب ذکر شده است، سوره عنکبوت نیز دربر دارنده تمام تکالیف مذکور در قرآن است از این رو در ابتدای آن یادی از کتاب و قرآن نشده است زیرا اصل آنچه که در قرآن اهمیت دارد یعنی تکالیف در آن ذکر شده است. در آیه دوم سوره عنکبوت اشاره می‌کند که مردم به مجرد اظهار ایمان رها نمی‌شوند بلکه به انواع مختلف تکالیف امر می‌شوند. از این رو این سوره دارای اوامر و نواهی است که سوره‌های دارای مفهوم کتاب و قرآن دارا هستند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۲۵). با توجه به کلام فخر رازی ظاهراً وی دلیل عدم ذکر کتاب و قرآن در ابتدای سوره‌های مریم و روم را نیز همین مطلب می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، صص ۷۹-۸۰).

پاسخ فخر رازی برای این دسته از سوره‌ها خالی از اشکال نیست زیرا از طرفی باید اثبات شود که تمامی سوره‌هایی که واژه «کتاب» در آن‌ها قرار گرفته‌اند دارای اوامر و نواهی هستند. ثانیاً استدلال فخر رازی برای دیگر سوره‌های قرآن نیز صادق است و این گرانی و سنگینی را نمی‌توان مختص سوره‌های مذکور دانست.

افزون بر این پاسخ‌های فخر رازی برای اشکالاتی که خود آن‌ها را ذکر کرد نیز قانع کننده نیست. زیرا در پاسخ اول ایشان مبنایی در اشعار این دسته از سوره‌ها به کل قرآن ارائه نمی‌دهد. از این رو می‌توان مدعی شد که این ویژگی در تمامی سوره‌های قرآن وجود دارد و هر یک از آن‌ها هر چند که جزئی از قرآنند اما بر کل قرآن اشعار دارند. همچنین بر خلاف نظر وی علاوه اینکه در اوامر و نواهی نیاز به هشدار وجود دارد، در مواردی مانند تسبیح نیز بندگان دچار غفلت می‌شوند و ای بسا نیازمند هشدار

و یادآوری باشند. از این رو نمی‌توان هشدار دهنده‌ها را صرفاً مختص اوامر و نواهی دانست. دلایل فخر رازی در سوره‌های کهف و نور مبین چرایی عدم ذکر حروف مقطعه در این سوره نیست و بی‌ارتباط با اصل مسأله‌اند. علاوه بر این فخر رازی درباره وجود حرف ندا در سوره‌های حج و تحریم به چرایی وجود حرف ندا پرداخته است، نه تعلیل عدم ذکر حروف مقطعه در این سوره‌ها. اگر سنگینی و هولناکی را ملاکی برای ذکر و یا عدم ذکر کتاب و قرآن بدانیم می‌توان این استدلال را در دیگر سوره‌های قرآن نیز بکار گرفت. از این رو دلیلی بر اختصاص دادن آن به سوره‌های حج و تحریم وجود ندارد، در این صورت استدلال وی کافی و وافی به مقصود نخواهد بود. هرچند که فخر رازی تلاش کرده است تا اشکالات وارده را پاسخ دهد اما پاسخ‌های وی دارای نواقصی است که ذکر شد. نکته مهم در پاسخ‌های وی این است که فخر رازی ملاک مشخصی در موارد استثنا شده ارائه نمی‌کند و در تمامی موارد سعی در توجیه استثنائات می‌دازد. به همین دلیل نیز منطق مشخصی بر پاسخ‌هایی وی حاکم نیست. در مواردی موضوع را به کل قرآن و در مواردی به مخاطبان قرآن و مسائلی از این دست مرتبط می‌سازد.

پیشینه این نظر نیز حاکی از درماندگی علمای علوم قرآنی در تبیین زوایای این نظر است. زرکشی پس از ذکر اصل این نظر که روش قرآن بیان چیزی مربوط به قرآن پس از حروف مقطعه است، اشاره می‌کند که در سوره‌های عنکبوت و روم این روش مورد تبعیت قرار نگرفته است که از فلسفه آن باید پرسید (زرکشی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۰) اما وی هیچ اشاره‌ای به فلسفه این استثنا نمی‌کند.

در نهایت هر چند نمی‌توان تمام بخش‌های این نظر را مورد تایید قرار داد اما بخش اول آن در شبکه مفهومی قرآن مورد تصدیق قرار می‌گیرد. هر چند که پیشینیان در تبیین این نظر توفیق چندانی بدست نیاورده اند اما با بهره‌گیری از روابط معنایی موجود بین این حروف و مفاهیم کتاب و قرآن می‌توان به حوزه معنایی این حروف دست یافت.

۳. حوزه معنایی حروف مقطعه

به طور کلی حروف مقطعه در ابتدای بیست و شش سوره مکی قرآن^۵ قرار گرفته‌اند. در تمامی این سوره‌ها دو مفهوم کتاب و قرآن باهم‌آیی با حروف مقطعه دارند که در بیست و شش سوره، این باهم‌آیی در ابتدای سوره‌ها (به عنوان نمونه بقره: ۱، یس: ۲، ص: ۱) و در چهار سوره در وسط یا انتهای سوره‌ها رخ داده است (به عنوان نمونه: مریم: ۹۷، عنکبوت: ۴۵ و ۴۷، روم: ۵۸، قلم: ۱۵ و ۵۱).

باهم‌آیی مذکور حاکی از وجود واحدهای هم حوزه بین آن‌هاست که شکل دهنده حوزه معنایی حروف مقطعه خواهند بود. برای ترسیم حوزه معنایی حروف مقطعه نیاز به تبیین واحدهای هم حوزه حروف مقطعه و همچنین دسته بندی این حروف و مفاهیم، بر اساس این حوزه معنایی هستیم. در ابتدا به بررسی واحدهای هم حوزه می‌پردازیم و سپس به دسته بندی این حروف در درون حوزه معنایی حروف مقطعه خواهیم پرداخت.

۳-۱. واحدهای هم حوزه حروف مقطعه

همان‌گونه که گذشت بررسی حروف مقطعه نشان می‌دهد که این حروف در هر سوره با دو واژه «کتاب» و «قرآن» باهم‌آیی دارند. این باهم‌آیی حاکی از نوعی رابطه و پیوند بین این مفاهیم و حروف است که در یک ارتباط معنایی می‌توانند جزئی از حوزه معنایی حروف مقطعه قرار گیرند. از این رو می‌توان این دو واژه را که در باهم‌آیی با حروف مقطعه‌اند، واحدهای هم حوزه حروف مقطعه محسوب کرد. از طرفی دو واژه کتاب و قرآن هر یک به طور مستقل در شبکه مفهومی قرآن دارای معانی مختلفی هستند. از این رو باید هر یک از این واژه‌ها و معانی آن‌ها به طور مستقل بررسی شوند تا بتوان با در نظر گرفتن مفاهیم این واژه به تبیین حوزه معنایی حرف مقطعه در قرآن پرداخت.

۳-۱-۱. کتاب

«کتاب» در لغت به معنای دوختن چیزی با بند چرمی است (فراهیدی، ج ۵، ص ۳۴۱). برخی از لغویان معنای اصلی کتب را ضمیمه کردن چیزی به چیزی می‌دانند که کتابت

به معنای نوشتن و کتب به معنای واجب بودن نیز از همین باب است. به حکم و تقدیر نیز کتاب گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، صص ۱۵۸-۱۵۹). از این رو می‌توان گفت که معنای اولیه واژه ضمیمه کردن چیزی با چیز دیگر است اما پر کاربردترین معنای کنونی آن کتابت و نوشتن است که رابطه بین نوشتن و ضمیمه کردن چیزی به چیزی دیگر این است که مردم به ضمیمه کردن برخی از حروف با حروف دیگر با خط کتابت می‌گویند. گاه به ضمیمه کردن حروف با حروف دیگر با لفظ نیز کتابت گفته می‌شود. هر چند که اصل در کتابت ترتیب آن با خط است اما هر یک از این دو برای دیگری مورد استفاده قرار می‌گیرد (راغب، ۱۳۶۱، ص ۶۹۹).

واژه کتاب در قرآن از بسامد بالایی برخوردار است. درباره معانی کتاب در قرآن نظرات مختلفی ارائه شده است از جمله تفسیری پنج وجه درباره کتاب گفته است که عبارت است از ۱- آنچه که در لوح محفوظ نوشته شده است: «كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» (احزاب: ۶) ۲- واجب کردن: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره: ۱۸۳) ۳- حکم راندن: «لَبُرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ» (آل عمران: ۱۵۴) ۴- جعل و قرار دادن: «أَوَلَيْكَ كِتَابٌ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ» (مجادله: ۲۲) ۵- امر کردن: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» (مائده: ۲۱)، (تفلیسی، ۱۳۴۰ش، صص ۲۴۷-۲۴۸).

برخی از لغویان به کاربردهای دیگر کتاب در قرآن اشاره داشته‌اند که برای نامه اعمال انسان و قرآن، تورات، انجیل و دیگر کتب آسمانی بکار رفته‌اند (فیروز آبادی، بی تا، ج ۱۴، صص ۳۲۰-۳۳۲)

به طور کلی در جمع بندی نظرات لغویان و مفسران می‌توان به پنج معنای واژه کتاب در قرآن یعنی شریعت، نوشتار، علم ازلی خداوند، تقدیر و اندازه گیری و قرآن اشاره کرد. (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۲، صص ۳۴۸-۳۵۶). شریعت که به معنای معنای احکام و تکالیف خواسته شده از مردم است، در بیش از ۱۲۰ مورد در قرآن کاربرد یافته است که در موارد اندکی خود واژه شریعت (شوری: ۱۳) و در غالب موارد به معنای احکام شریعت است (مریم: ۳۰-۳۱، بقره: ۱۷۷) (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۲، صص ۳۴۸-۳۵۱).

کتاب به معنای نوشتار نیز در همان معنای مصطلح نوشتار حدود ۸۰ بار در قرآن بکار رفته است. به عنوان نمونه می‌توان به سوره‌های (عنکبوت:۳) و (نمل:۴۰) اشاره کرد (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۲، صص ۳۵۱-۳۵۲).

نزدیک به ۲۰ مورد از موارد کاربرد کتاب در معنای مصطلح قرآنی علم، در تعبیر مختلف، «کتاب مبین» (هود:۶)، «کتاب مکنون» (واقعه:۷۸) و «ام الکتاب» (رعد:۳۹) و مانند آن کاربرد یافته است که کنایه از علم ازلی الهی است (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۲، صص ۳۵۳-۳۵۵). کتاب به معنای تقدیر و اندازه‌گیری نیز در موارد متعددی در قرآن یافت می‌شود که می‌توان به سوره‌های (زخرف:۳-۴) و (انعام:۳۸) اشاره کرد (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۵۵).

در نهایت پنجمین معنا در معنای کتاب، «قرآن» است که بدین دلیل که قرآن به صورت نوشته درآمده و تلاوت می‌شود بدان کتاب می‌گویند. در سوره‌های (شوری:۱۷) و (بقره:۲) کتاب به معنای قرآن است. واژه کتاب و همچنین قرآن، بر بخشی از آن، چند آیه، چند سوره یا کل قرآن اطلاق می‌شود. این معنا از کتاب در بیش از ۴۰ مورد در آیات قرآن بکار رفته است (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۵۶).

در بین معانی فوق‌مهمترین معنایی که در حوزه معنایی حروف مقطعه اهمیت دارد، کتاب به معنای قرآن است. در واقع به گونه‌ای مترادف معنایی این دو واژه را می‌توان در برخی از آیات دید. از جمله این آیات، آیاتی است که پس از حروف مقطعه به ذکر کتاب پرداخته است (بقره:۲، یونس:۱). این معنای از کتاب به اندازه‌ای بر آن تاکید شده است که در حوزه حروف مقطعه رابطه‌ای ناگسستنی بین آن‌ها برقرار است. به گونه‌ای که در برخی از آیات این دو بجای یکدیگر بکار رفته‌اند و به تعبیری در فرایند جانشینی قرار گرفته‌اند. نمونه این جانشینی در سوره (حجر:۲) و (نمل:۲) رخ داده است.

در سوره حجر از «آیات الکتاب و قرآن مبین» و در سوره نمل از «تلك آیات القرآن و کتاب مبین» یاد شده است که جانشینی کتاب با قرآن در این دو آیه نشان دهنده رابطه عمیق و بنیادین این دو واژه در فضای قرآنی است. در واقع کتاب و قرآن دارای نقاط مشترک مفهومی و مصداقی هستند که در جایی که کتاب به معنای قرآن

بکار می‌رود، چنین اشتراکی نمود می‌یابد. کاربرد این دو واژه پس از حروف مقطعه نیز صرفاً در همین بخش مشترک اتفاق می‌افتد. از این رو کتاب در این گروه از آیات به معنای خاص آن یعنی قرآن بکار می‌رود.

۳-۱-۲. قرآن

واژه «قرآن» ۷۰ بار در قرآن ذکر شده است که ۵۲ بار به صورت معرفه بکار رفته است. این واژه به معانی مختلفی بکار رفته است که می‌توان از کتاب نازل شده بر پیامبر (ص) (مزمل: ۲۰)، لوح محفوظ (بروج: ۲۱)، نماز صبح (اسراء: ۷۸)، خواندن و قرائت کردن (قیامه: ۱۷-۱۸) یاد کرد (لطفی، ۱۳۸۹، صص ۱۴۷-۱۶۷). در این بین برخی در آیه «فاذا قرى القرآن فستمعوا له...» (اعراف: ۲۰۴) بر این نظرند که مقصود ترک سخن گفتن در هنگام خطبه خطیب است و به این دلیل از آن با نام قرآن یاد شده است که خطبه مشتمل بر قرآن است (سیوطی، ۱۴۱۶، ص ۲۳۳).

برخی دیگر نیز با استناد به برخی از روایات مراد از قرآن در آیه را قرائت امام جماعت در نماز دانسته‌اند (شبر، ۱۴۱۲، ص ۱۹۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۶). در کنار این نظر برخی از مفسران بر این نظرند که واژه قرآن بر مجموعه وحی الهی که شامل تمام کتاب‌های آسمانی همچون تورات و انجیل و زبور است اطلاق می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۹).

واژه قرآن با صفاتی همچون مبین (حجر: ۱)، عظیم (حجر: ۸۷)، حکیم (یس: ۲) و مانند آن باهم‌آیی دارد که در گروه باهم‌آیی یک واژه با صفت قرار می‌گیرد. اطلاق واژه قرآن بر مجموعه وحی الهی حاکی از ارتباط بین کتاب و قرآن است که در معنای کتاب بدان اشاره شد. در واقع این معنا مؤید دیگری بر رابطه بین کتاب و قرآن است. از طرفی هرچند که این دو مفهوم دارای معانی مختلفی در شبکه مفهومی قرآنند اما در بخشی که دارای اشتراک هستند، قرآن بر کتاب و کتاب بر قرآن اطلاق می‌شود. این معنا در بخشی اتفاق می‌افتد که به حوزه وحی الهی مرتبط می‌شود. هر یک از این دو واژه در ضمن حوزه معنایی به نام وحی جای می‌گیرند که حوزه معنایی گسترده‌ای در قرآن است (نک: لطفی، ۱۳۸۹، صص ۱۴۷-۱۶۷).

قرار گرفتن این واژه‌ها در حوزه معنایی وحی حاکی از آن است که این دو واژه در کاربرد خود در شبکه مفهومی قرآن با اصل مفهوم کتب آسمانی پیوند دارند. باهم‌آیی این دو واژه با حروف مقطعه به نحوی که هر گاه حروف مقطعه بکار می‌روند، دو واژه کتاب و قرآن نیز پس از آن کاربرد دارند، گویای رابطه معنادار این دو واژه با یکدیگر است. هر چند که ماهیت این حروف مشخص نیست اما تحلیل معنایی این رابطه نشان می‌دهد که بین آن‌ها رابطه معنایی برقرار است که در معناشناسی ضمن حوزه معنایی می‌تواند چنین رابطه‌ای برقرار باشد. در واقع باهم‌آیی مذکور باهم‌آیی متداعی است که در آن واژه‌ها بر پایه تداعی که از آن‌ها صورت می‌گیرد، ضمن یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند. از این روی به دلیل ارتباط معنایی شدیدی که بین واژه‌هاست، در کنار یکدیگر قرار گرفته و تداعی کننده یکدیگرند و حوزه معنایی را شکل می‌دهند. باهم‌آیی مذکور به اندازه‌ای قوی و محکم است که هر جا نامی از حروف مقطعه در قرآن ذکر می‌شود، واژه‌های کتاب و قرآن نیز به دنبال آن بیان می‌شوند. از این رو هر یک تداعی کننده دیگری است که بر اساس این ویژگی، این واژه‌ها در درون این حوزه معنایی جای می‌گیرند. بنابراین دو واحد هم حوزه اصلی این حوزه معنایی که در باهم‌آیی متداعی با این حروف قرار دارند، واژه کتاب و قرآن هستند که با ارتباطی که این واژه با حوزه معنایی وحی الهی دارند، می‌توان این حوزه معنایی را با حوزه معنایی وحی مرتبط دانست. هر یک از این واژه‌ها در درون حوزه معنایی حروف مقطعه روابط مشخصی دارند که شکل دهنده پیکره اصلی این حوزه معنایی هستند.

۳-۲. ترسیم حوزه معنایی حروف مقطعه

حروف مقطعه در قرآن دارای به دو گونه اصلی کاربرد یافته‌اند. گاه آیه‌ای مستقل محسوب نشده و در کنار دیگر مفاهیم یک آیه قرار گرفته‌اند و گاه به عنوان آیه‌ای مستقل در ابتدای سوره‌های قرآن جای گرفته‌اند. دسته اول که جزئی از آیه اول سوره‌ها هستند شامل ۱۰ سوره‌اند که عبارتند از: یونس، هود، یوسف، ابراهیم، حجر، رعد، ص، طس، ق، ن.

در این دسته حروف «الر»، «الم»، «ص»، «ق»، «ن» و «طس» آیه‌ای مستقل نیستند. دسته دوم این حروف که به عنوان آیه‌ای مستقل در اولین آیه سوره‌ها قرار گرفته‌اند، شامل ۱۹ سوره هستند که عبارتند از: بقره، آل عمران، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف، اعراف، مریم، طه، شعراء، قصص، یس.

در این دسته حروف الم، حم، حم عسق، المص، کهیصص، طه، طسم، یس قرار گرفته‌اند. در بین این حروف، طه، یس، ص و ق از ویژگی دیگری نیز برخوردارند. این گروه از حروف مقطعه نام سوره هستند که در این ۴ سوره دو دسته بندی فوق رعایت شده است. دو سوره طه و یس جزء سوره‌های هستند که حروف مقطعه طه و یس در اولین آیه آنها جای گرفته است و حروف مقطعه ص و ق نیز جزء سوره‌هایی که حروف مقطعه جزء اولین آیه آنها محسوب می‌شوند. به طور کلی هر یک از این دو گروه فوق در حوزه معنایی حروف مقطعه تبیینی مختص به خود دارند.

بررسی دسته اول نشان می‌دهد که این دسته از حروف مقطعه با واژه‌های «کتاب» و «قرآن» باهم آیی دارند که حاکی از ارتباط عمیق بین آنهاست. نوع این باهم آیی نیز به گونه‌ای است که هرگاه این گروه از حروف مقطعه بکار می‌روند، نام کتاب یا قرآن نیز در کنار آنها قرار می‌گیرد. از این رو این باهم آیی، باهم آیی متداعی است که در این نوع از باهم آیی واژه‌ها بر پایه یک ویژگی خاص در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و این همراهی به نحوی است که هر گاه یکی از آنها تصور شود، دیگری نیز تداعی خواهد شد. علاوه بر این بین دو واژه کتاب و قرآن که در این سوره‌ها بکار رفته‌اند انواع ارتباطات معنایی برقرار است که در مباحث پیشین به رابطه جانشینی بین آنها اشاره شد.

دقت در صفات هم‌نشین این دو واژه نیز مؤید ارتباط معنایی بین حروف مقطعه و این دو واژه است. صفات حکیم (یونس: ۱، یس: ۲)، مبین (حجر: ۱، نمل: ۱) دو صفت مشترک این واژه هستند که با در نظر گرفتن بسامد این صفات، صفت مبین و حکیم بیشتر برای کتاب و در یک مورد (یس: ۱) برای قرآن بکار رفته است.

اشتراک صفات این دو واژه نیز حاکی از معنای مشترک این دو در فضای قرآن است. علاوه بر این صفات مشترک می‌توان به صفات خاص قرآن اشاره کرد. صفات مجید (ق:۱)، ذی الذکر (ص:۱) و عربی بودن (یوسف:۲) صفات خاص قرآنند که گویای ویژگی‌های منحصر به فرد این کتاب در بین دیگر کتب آسمانی است.

دسته دوم این حروف به عنوان آیه‌ای مستقل در سوره محسوب شده‌اند و در ۱۹ سوره به عنوان اولین آیه قرار گرفته‌اند. این استقلال سبب شده است که باهم‌آیی این حروف با واژه‌های کتاب و قرآن نظمی متفاوت از گروه اول به خود گیرد. از این رو با توجه به تغییر ملاک باهم‌آیی از درون یک آیه به یک آیه مستقل، باهم‌آیی‌ها را در شکل واحد مستقل آیه‌ای در درون کل سوره باید جست. زیرا ملاک تعریف شده در این سوره‌ها آیه مستقل است. به تعبیر دیگر سوره به عنوان یک متنی که شامل واحدهای متنی مستقل به نام آیه است، دربر دارنده مفاهیم مورد نظر گوینده است و گوینده بنا بر مصلحت و اقتضای کلام در هر جای این متن می‌تواند چنین باهم‌آیی را آشکار سازد. در گونه پیشین ذکر شد که حروف مذکور در درون یک آیه جای گرفته‌اند و متکلم حکیم نیازمند بیان مطالب اصلی خود صرفاً در همان آیه است تا علاوه بر بیان ارتباط بین آنها، بر همراهی آنها نیز تاکید کند اما در این گونه به دلیل تغییر قالب بیانی متکلم تقییدی در بیان چنین باهم‌آیی در آیات پس از حروف مقطعه ندارد و در مواردی به بیان این واژه‌ها در واپسین آیات یا در مکانی مشخص از متن می‌پردازد که گوینده حکیم بر اساس اقتضای کلام و رعایت فصاحت کلام چنین مکانی را برای این مفاهیم در نظر گرفته است.

باهم‌آیی حروف مقطعه با دو واژه کتاب و قرآن در این گروه از حروف نیز باهم‌آیی متداعی است. این نوع از باهم‌آیی در ۱۵ سوره در آیات بعد از حروف مقطعه قرار گرفته و در ۴ سوره در بخش‌هایی از متن واقع شده است. با توجه به ملاک متنی که در این گروه از حروف مد نظر است در چهار سوره مریم، عنکبوت، روم و قلم با هم‌آیی در اواخر این سوره‌ها روی می‌دهد و در کل متن سوره قابل دستیابی است.

باهم‌آیی مذکور در سوره مریم بدین صورت است که هر دو واژه کتاب و قرآن در جای جای این سوره ذکر شده‌اند و به صورت زنجیره‌ای از کلمات در درون این متن

کل متن را در راستای همین موضوع به یکدیگر پیوند می‌دهند. کتاب در این سوره پنج مرتبه در آیات ۱۶، ۴۱، ۵۱، ۵۴ و ۵۶ با تعبیر «واذکر فی الكتاب» آمده است که منظور از کتاب نیز قرآن است. در آیه ۹۷ این سوره نیز به قرآن و تیسیر آن بر زبان پیامبر(ص) اشاره شده است. در سوره عنکبوت در آیات ۴۵ این سوره پیامبر(ص) بر تلاوت آنچه از قرآن نازل شده است، امر شده است. در آیه ۴۷ این سوره نیز بحث از نزول کتاب، آیه ۴۸ اشاره به قرآن و کتاب و در آیه ۵۱ نیز اشاره به نزول کتاب شده است. در سوره روم در آیه ۵۸ این سوره لفظ «قرآن» آمده است.

در صدر این سوره به غلبه لشکر ایرانیان بر رومیان و شکست ایرانیان از رومیان در سالیان آینده اشاره رفته است. این خبر که جزء اخبار غیبی قرآن است، در ارتباط با اولین مفهومی است که پس از حروف مقطعه در این سوره بدان اشاره شده است. در سوره قلم نیز که مطابق ترتیب نزول مشهور، نخستین سوره‌ای است که با حروف مقطعه آغاز می‌شود؛ با مفهوم قلم آغاز می‌شود که اشاره به وحی و صفات معاندان وحی و نبوت حضرت (قلم: ۸-۱۵) و آیات قرآن (قلم: ۱۵) و ذکر (قلم: ۵۱) که همان قرآن است، اشاره می‌شود. از این رو در این سوره نیز به مفهوم قرآن اشاره شده است و باهم‌آیی مذکور در چند جای این سوره رخ می‌دهد. در واقع می‌توان گفت که حضور واحدهای هم حوزه حروف مقطعه در سراسر سوره‌هایی که در ابتدای آن‌ها قرار گرفته‌اند امکان‌پذیر است که این مسأله حاکی از ارتباط شدید بین حروف مقطعه و کتاب و قرآن است.

با در نظر گرفتن مطالب فوق حوزه معنایی حروف مقطعه شامل دو مفهوم اصلی کتاب و قرآن است که اغلب پس از حروف مقطعه و گاه در نقاط مشخصی از سوره جای می‌گیرد. از آنجا که کتاب در این موارد به معنای قرآن است از این رو می‌توان گفت که حوزه معنایی حروف مقطعه حاکی از آن است که حروف مقطعه بر مفهوم قرآن تاکید دارند. در واقع رابطه معناداری بین این حروف و قرآن وجود دارد و به نظر می‌رسد که کارکرد این حروف توجه و تنبه به قرآن است. این توجه و تذکر گاه در ابتدای سوره‌ها رخ می‌دهد و گاه در دیگر قسمت‌های سوره‌ها اتفاق می‌افتد و اما در نهایت مخاطب خود را به قرآن و کتاب آسمانی توجه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

۱- فخر رازی بر این نظر است که هر سوره‌ای که با حروف مقطعه آغاز شده، ذکری از «کتاب»، «تنزیل» و «قرآن» در آن به میان آمده و هر سوره‌ای نیز که در ابتدای آن «قرآن»، «تنزیل» و «کتاب» بیان شده، مقدم بر این مفاهیم حروف مقطعه ذکر شده است.

۲- نقاط ضعف نظر فخر رازی عبارتند از عدم ارائه پاسخی قانع کننده برای استثنائات موجود در چهار سوره مریم، عنکبوت، روم و قلم و سوره‌هایی که در آن‌ها به مفاهیم «انزال» یا کتاب اشاره شده است، اما سوره فاقد حروف مقطعه آغازینند و یا سوره‌هایی که دارای ادوات تنبیهی دیگری بجز حروف مقطعه هستند.

۳- مطالعه معنایی حروف مقطعه بر پایه بخش اول این نظر نشان می‌دهد که حروف مقطعه در باهم‌آیی با مفاهیم کتاب و قرآنند که این دو مفهوم واحدهای هم حوزه حروف مقطعه را شکل می‌دهند.

۴- کتاب در قرآن به معنای قرآن و قرآن نیز به معنای کتب آسمانی کاربرد دارد و بین این دو مفهوم هم حوزه، رابطه جانشینی برقرار است.

۵- حروف مقطعه از منظر باهم‌آیی به دو دسته تقسیم می‌شوند. حروفی که جزئی از یک آیه محسوب شده و حروفی که آیه‌ای مستقل محسوب می‌شوند. در هر دو دسته بین حروف مقطعه و مفاهیم کتاب و قرآن باهم‌آیی متداغی وجود دارد که در دسته اول این باهم‌آیی در نخستین آیات سوره اتفاق می‌افتد و در دسته دوم با توجه به تغییر ملاک باهم‌آیی از جزئی از یک آیه به آیه‌ای مستقل، باهم‌آیی در بخش‌هایی دیگر سوره نیز اتفاق می‌افتد.

۶- ترسیم حوزه معنایی حروف مقطعه نشان می‌دهد که این حروف ظاهراً به جهت توجه و تاکید بر مفهوم قرآن ذکر شده‌اند که باهم‌آیی گسترده این حروف با قرآن مؤیدی بر این مطلب است.

یادداشت‌ها

1. Collocation
2. Semantic Field

3. Syntagmatic Collocation
4. Collocation of Association

۵. این سوره ها عبارتند از: قلم، ق، ص، اعراف، یس، مریم، طه، شعراء، نحل، قصص، یونس، هود، یوسف، حجر، لقمان، غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جائیه، احقاف، ابراهیم، سجده عنکبوت و روم و سه سوره بقره، آل عمران و رعد.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الإعلام الاسلامی.

ابن کثیر دمشقی، ابی الفداء (۱۹۶۶م)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الندلس للطباعة.
احمد مختار، عمر (۱۳۸۶ش)، معناشناسی، ترجمه حسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

بازرگان، عبدالعلی (۱۳۷۹ش)، حروف مقطعه قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
بحرانی، هاشم (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن (۱۳۸۲ش)، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم (۱۳۴۰ش)، وجوه القرآن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
حمد شراره، عبدالجبار (۱۴۱۴ق)، الحروف المقطعه فی القرآن الکریم، قم: مکتب الإعلام الاسلامی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۱ش)، مفردات الفاظ القرآن، تهران: نشر مرتضوی.
رشید رضا، محمد (بی تا)، المنار، بیروت: دارالمعرفه.
زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۳۷۶ق) البرهان، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التاویل، بیروت: دارالکتب العربی.

سیوطی، جلال الدین (۱۳۷۷ق)، درالمنثور فی التفسیر بالمأثور، تهران: انتشارات اسلامیه.

- همو، (۱۴۱۶ق)، تفسیر الجلالین، بیروت: موسسه النور للمطبوعات.
- همو، (۱۴۲۰ق)، الاتقان فی علوم القرآن، به کوشش مصطفی دیب البغا، دمشق: دار ابن کثیر.
- شبر، سید عبدالله (۱۴۱۲ق)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دار البلاغه للطباعه و النشر.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۹ش)، درآمدی بر معناشناسی، تهران: حوزه هنری.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: منشورات جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۵۳م)، جامع البیان فی تأویل القرآن، قاهره: انتشارات مصطفی البابی.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق)، مجمع البحرین، به کوشش محمود عادل، تهران: مکتب النشر الثقافه الاسلامیه، چاپ دوم.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم السامرائی، قم: دارالهجره.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، قاموس المحيط، بیروت: دارالعلم للجميع.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۹۶۶م)، الجامع لاحکام القرآن، قاهره: دار الکتب المصریه و دارالعلم.
- لطفی، سید مهدی (۱۳۸۹ش)، «معناشناسی وحی در قرآن»، فصلنامه کاوشهای دینی، سال دوم، شماره چهارم.
- مختار عمر، احمد (۱۳۸۶ش)، معناشناسی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۷ش)، معرفت قرآنی، به کوشش علی نصیری، تهران: سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.